

معناشناسی واژه جاهلیت در قرآن

محمد علی مجرب

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شیروان

چکیده

در باره معنای واژه جاهلیت در قرآن کریم اختلاف نظر وجود دارد: برخی آن را به معنای بی‌دانشی و نادانی گرفته‌اند؛ اما در این مقاله تلاش شده است که به مدد ادله عقلی مانند تحدی قرآن، غنای ادبی باقیمانده از عصر جاهلی، هدف بعثت و تناسب اعجاز قرآن با عصر حضرت رسول ﷺ و ادله نقلی مثل اقوال لغویون، سخنان ادباء، روایات معصومین علیهم‌السلام و آیات قرآن کریم ثابت شود، جاهلیت به معنای مذکور نیست؛ بلکه به این معناست که مردم پیش از اسلام از مکارم اخلاقی بهره‌کاملی نداشتند. کلیدواژه‌ها: جاهلیت، دوره قبل از اسلام، مکارم اخلاقی، نادانی.

۱. مقدمه

واژه «الجاهلیة» در چهار سوره قرآن کریم به ترتیب در سوره آل عمران، آیه ۱۵۴؛ مائده، آیه ۵۰، آیه ۳۳ و سوره فتح آیه ۲۶ و همچنین ماده «جهل» در صیغه‌های مختلف قریب به بیست بار در سور مختلف قرآن آمده است.^۱

در کتب معتبری چون نهج البلاغه و نهج الفصاحه و همچنین ادبیات عرب در مورد این واژه مطالب زیادی مشاهده می‌شود. اما متأسفانه این واژه نزد عرب و بورژوازی فارسی زبانان تحریف معنوی شده است و بیشتر آن را مترادف «نادانی» و متضاد «علم» و «شناخت واقعی» تعریف می‌کنند و شاید کاربرد فراوان آن را در این معنا و آنچه درباره اوضاع اجتماعی پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان نظیر جنگ و ستیز، عادات ناشایست، اعتقادات خرافی و از همه مهمتر زنده به گور کردن دختران که در برخی کتب آمده است، بتوان از مهمترین عوامل این تحریف بشمار آورد.

نویسنده کتاب تاریخ ادبیات عرب در معنای جاهلیت می‌گوید:

دوران نادانی و جهالت نیست که در برابر دوران بعد، یعنی عصر علم که پیامبر اسلام ﷺ ایجاد کرد و نیز در مقابل وحی خدایی قرار گیرد؛ لفظ جاهلیت درحقیقت شامل تمام پدیده‌های خشونت، درندگی، استبداد، خودپرستی و... می‌گردد.^۲

در این مقال بر آنیم که با ذکر ادله‌ای موثق و به استناد آیات و روایات متعدد روشن نماییم که آن مردم، مردمی «جاهل» به معنی رایج آن یعنی نادان نبوده‌اند و چنین نبوده است که حظی از علوم روز منطقه و فرهنگ رایج در این سرزمین نداشته‌اند؛ بلکه این اعراب فضایی را می‌ستودند و به آن افتخار می‌ورزیدند؛ از جمله: شجاعت در پیکار، بردباری در مصائب، وفاداری به افراد قبیله، سخاوت با نیازمندان و تنگدستان، مهمان‌نوازی و پافشاری در انتقام.

این مردم در سرزمینی می‌زیسته‌اند که عموماً اراده هر کس قانون محسوب می‌شد و قبایل همواره سرگرم حمله به یکدیگر بودند؛ لذا دلاوری در جنگ و

بیکار و استقامت در برخوردهای قبیله‌ای و مصائب روزگار از ضروریات آنها بود. بنابراین تصادفی نیست که اشعار مربوط به جنگ قبایل بیش از نیمی از جنگ‌های معروف شعر جاهلی را که به حماسه مشهور است، اشغال کند. این اشعار در ستایش فضایی است که بیشترین قدر و قیمت را نزد اعراب داشت. سازمان قبیله‌ای اعراب مبتنی بر اصل خویشاوندی یا همخونی که عامل وحدت و عصیبت اجتماعی محسوب می‌شد، قرار داشت. بنابراین، پایبندی جوانمردانه به خویشاوندان و فداکاری بی‌چشمداشت در راه ایشان از جمله آرمانهای والای زندگی شمرده می‌شد.^۳

در عصر جاهلیت مردم عربستان بطور کلی از علوم متعدد بی‌بهره نبودند و نسبت به رخدادهای محیط خود بی‌تفاوت یا خالی الذهن نبوده‌اند؛ لکن همان‌طور که در قرآن می‌خوانیم^۴، مردم این عصر به دو گروه اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شدند که فقط گروه اندکی در زمره اندیشمندان و عاقلان جای داشتند. شعرهای باقیمانده از این عصر مبین این مدعاست. ویل دورانت این اشعار را بسیار ستوده و حتی در زمره شعرهای شاعران و اندیشمندان معروف این عصر به حساب آورده است^۵؛ ولی اکثریت در صف جاهلان و بی‌خردان جای داشتند و در خرافات و عقاید کهنه غوطه‌ور بودند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۲. محدوده عصر جاهلیت

آشنایی با محدوده زمانی «عصر جاهلی» پیش از ورود به مقوله اصلی بحث خالی از لطف نیست. در این مورد یک اطلاق کلی و یک تحدید زمانی در کتب تاریخ ادبیات عرب و بویژه کتب اصول نحو به چشم می‌خورد. اطلاق کلی، معرفی عصر پیش از اسلام و زمان بعثت حضرت رسول ﷺ به عنوان «عصر جاهلی» است.^۶

اما آنچه به عنوان عصر جاهلی در کتب تاریخ ادبیات عرب خوانده می‌شود،

فترت استقلال عدنانیان از یمن در نیمه قرن پنجم میلادی و ظهور آیین مقدس اسلام در سال ۶۲۲ میلادی است.^۷ آنچه از استشهادات نحوی و لغوی که در تفسیر قرآن و حدیث آمده است، در این محدوده زمانی و نزدیک به صد و پنجاه سال پس از نزول وحی قرار می‌گیرد؛ یعنی نزدیک به سه قرن، و استناد به شعر یا سخنی در توجیه و وضع قاعده‌ای نحوی یا بیان معنای لغوی خارج از این محدوده زمانی مورد قبول واقع نشده و نمی‌شود. به علاوه منابع معتبر به روزگار جاهلیت پرتوی بسیار ناچیز می‌افکند. منابع ما درباره تاریخ این عصر منحصر به روایت‌ها و داستانها و مثلهاست؛ زیرا در این دوران اعراب شمالی خط نداشته‌اند تا چیزی را ثبت کنند.^۸

۳. ادله ترادف جاهلیت با رذالت اخلاقی و فرهنگی

در مورد اینکه قرآن چرا اعراب قبل از اسلام را اهل جاهلیت خطاب کرده است، بین مورخان و دانشمندان اختلاف است: بعضی می‌گویند: به خاطر رواج بت‌پرستی و خرافات و جهالت در بین این اقوام بوده است؛ بعضی بر آن عقیده‌اند که به سبب رواج دشمنی و خون‌ریزی میان عشایر و قبایل این نام به آنها اطلاق شده است؛ اما آنچه برای ما مهم است، ادبیات و عوامل و مظاهر آن است؛^۹ لکن بطوری که گفته شده است، تقریباً تا دوران بعثت و رسالت حضرت رسول ﷺ میان اعراب شمالی نوشتن رایج نبوده است. تنها دو لوحی که از عرب پیش از اسلام به دست آمده است، لوح زید در جنوب شرقی حلب (۵۱۲م) و لوح حران در لجا (۵۶۸م) بوده است.^{۱۰}

به هر حال آنچه مسلم است، این است که دوره قبل از اسلام را به جهت جهل و نادانی مردمان آن عصر جاهلیت نگفته و نتوان گفت. دلائل و شواهدی که این معنا را تأیید می‌کند، به شرحی است که در پی می‌آید:

۳. ۱. ادله عقلی

ادله عقلی این معنا که نامگذاری دوره جاهلیت به جهت جهل و نادانی مردم آن نبوده، عبارت است از: الف) تحدی قرآن؛ ب) غنای ادبی باقیمانده؛ ج) هدف بعثت؛ د) معجزه حضرت رسول ﷺ.

۳. ۱. ۱. تحدی قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در آنها پیامبر ﷺ از طرف خداوند ماموریت می‌یابد که به تحدی با مخالفان خود پردازد؛ از جمله بارزترین این آیات، آیه معروف «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءکم...»^{۱۱} است.

در این آیه خداوند به طور مستقیم دشمنان پیامبر و دشمنان آیین پاک او را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: «اگر در آنچه بر بنده ما نازل نموده‌ایم تردید دارید، پس سوره‌ای مانند آن را بیاورید؛ اما متعرضین به پیامبر ﷺ و آیین پاک او میدان را خالی کرده و پا به فرار می‌گذارند، چنانکه قرآن در این باره می‌فرماید:

الا انهم یثنون صدورهم لیستخفوا منه الا حین یتستغشون
 ثیابهم...^{۱۲}؛ آنها دل‌های خود را از قرآن بر می‌گردانند تا از آن، خود را
 پنهان دارند. بدانند آنگاه که آنها سر در جامه فرو می‌برند، خدا می‌داند، آن
 را که پنهان می‌دارند و آن را که آشکار می‌سازند....

در تاریخ ملحدان زیادی که قصد معارضه با قرآن داشتند، پیدا شدند؛ اما چهار نفر آنها از همه بسیار مشهورترند که نام‌های آنها بدین قرار ذکر شده است:
 ۱- عبدالکریم بن ابی العوجا؛ ۲- ابوشاکر؛ ۳- عبدالله بن مقفع؛ ۴- عبدالملک بصری.

این چهار نفر علیرغم آنکه برخی از آنها از بزرگان سخن در زبان عربی شمرده می‌شدند، وقتی به معارضه با قرآن برخاستند، تنها کاری که کرده‌اند، این بود که کوچکی خود و عظمت قرآن کریم را روشتر کردند!

در تاریخ از ابن راوندی، ابوالعلاء معری یا ابوالطیب متنبی شاعر نامدار عرب داستانها در این زمینه نقل شده است که در این موجز نمی‌گنجد. حال اگر چنین در نظر بگیریم که «مشرکین» و «اهل جاهلیت» در این زمان مردمی نادان و به دور از علم و ادب بوده‌اند، آیا این تحدی از نظر منطقی مبین فضیلتی برای قرآن است؟!

به عنوان نمونه اگر مرد جوان و پهلوانی، کودکی ضعیف و نحیف را به مبارزه دعوت کند و مثلا او را در کشتی به زمین بزند، آیا برای شاهدان در اقتدار و پهلوانی متحدی دلیلی خواهد بود؟ یا بر عکس این تحدی را نشانه ضعف او می‌دانند؟ به بیان دیگر اهل علم در مناظرات و مباحثات علمی خود آنگاه می‌توانند تفوقی از خود به نمایش گذارند که در مقابله با حریفی همسنگ و بلکه برتر از خود، عقول و دیدگان گواهان و شاهدان را به خویش خیره سازند و شاهین ترازوی قضاوت عدل را با متاع علم و سداد قول، به جانب کفه خویش مایل نمایند. حال، این تحدی چه بسا که «العیاذ بالله» موجب طعن در قرآن کریم و ضعیف انگاشتن استدلال آن به حقانیت خود در حجت تحدی گردد.

نتیجه بحث اینکه قرآن کریم مشرکین و اهل جاهلیت آن روز را به تحدی فرا خوانده و لازمه تحدی قرآن این است که آن مردم از علم و آگاهی زمان خود برخوردار باشند؛ لذا با این اوصاف معنای جاهلیت به غیر از نادانی و عدم آگاهی بوده است.

۳.۱.۲. غنای ادبی باقیمانده

به گفته علمای تاریخ ادبیات عرب آنچه از شاعران عصر جاهلی بر جای مانده است، از غنی‌ترین میراث ادبی تاریخ این سرزمین است. این قوم به شعر و شاعری اهمیت فراوانی می‌دادند؛ به طوری که هر قبیله می‌کوشید، حتی پیش از داشتن رهبر سیاسی، خطیب و شاعری داشته باشد و چون در قبیله شاعری پدید می‌آمد، جشن‌ها می‌گرفتند و مهمانی‌ها می‌دادند. در واقع شاعر قبیله زبان

قبیله بود^{۱۳}. در جای دیگر گفته شده است:

در «عصر جاهلیت» به هنر و خوض در مسائل آن توجه خاصی نمی شد؛ بلکه بیشتر برای احساسات خویش از هنر گفتاری سود می جستند و این هنر گفتاری از مهمترین و نیرومندترین شیوه های تحریر و اقناع بود^{۱۴}. اما مروری گذرا بر منظومات شعری صعالمیک و اصحاب معلقات که در این عصر می زیسته اند، به خوبی بیانگر اوج اقتدار ادبی آنهاست. در این باره سیوطی می گوید:

از میان همه قصاید قدیم، معلقات سبعة در صف اول جای دارد... به گفته داستانها هر یک از این قصاید جایزه سالانه بازار عکاظ را می بردند^{۱۵}.

البته در این باره باید اضافه کرد با توجه به اینکه قبول داریم، این اعراب در ادبیات و گفتن شعر از استعداد بسیار خوبی برخوردار بودند، لکن همین ایشان بودند که از آوردن سوره های همانند یکی از سوره قرآن مجید، پس از تلاشهای بسیاری عاجز گشتند^{۱۶}.

با عنایت به این نکته مذکور است که تحدی قرآن آشکار می گردد؛ گر چه برخی تلاش کرده اند تا در این مورد و اصل انتساب شعر جاهلی به شعرای این دوره شک نمایند و آن را زائیده اندیشه های اسلامی معرفی، و زمان انشا و انشاد آن را پس از ظهور اسلام بدانند^{۱۷}.

پس با توجه به مطالب یاد شده و نیز مستندات تاریخی و دلایل عقلی و نقلی نمی توانیم بطور کلی مردم عصر جاهلی را فاقد هرگونه آگاهی دانست؛ چنانکه نویسنده تاریخ عرب می نویسد:

دشوار بتوان جماعتی را که ادبیات و فرهنگی این چنین داشته اند، بویژه عربان جنوب شبه جزیره عربستان، جاهل و دور از مدنیت شمرد^{۱۸}.

۳.۱.۳. هدف بعثت

پیامبر ﷺ در عبارتی کوتاه، هدف بعثت خود را «اتمام مکارم اخلاق معرفی فرموده اند^{۱۹}. این می تواند دلیل و سندی موثق و قاطع در نفی معنای «نادانی» از

واژه «جهل و جاهلیت» باشد؛ چون آن نشان می‌دهد که مشکل مردم جاهلیت نادانی و جهل آنان نبوده‌است؛ بلکه نقص مکارم اخلاق در میان آنان بوده‌است؛ لذا با چنین هدفی پیامبر ﷺ دست به کار شدند و با توجه به دستورهای ذات مقدس باری تعالی از طریق وحی در صدد اصلاح اخلاق آنها برآمدند. بنابراین از اینکه هدف بعثت حضرت رسول ﷺ به قول آن حضرت «اتمام مکارم اخلاق» بوده‌است، دانسته می‌شود که در واقع این قوم کاملاً به دور از اخلاق و بدون علم نبوده‌اند؛ بلکه تعداد اندکی از آنها دارای مدارجی علمی و آگاهیهای زمان خود بوده‌اند و ترجمه واژه «جهل» و «عصر جاهلیت» به نادانی و عصر نادانی صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳. ۱. ۴. معجزه پیامبر ﷺ

هر پیامبری که از طرف خدا به رسالت برگزیده شده‌است، برای اثبات حقانیت رسالت خویش و برای صداقت گفتار و احکام خود، از طرف خداوند متعال با معجزه‌ای همراه گردیده است.^{۲۰} بی شک قرآن کریم که به اعتقاد ما مسلمانان کلام خداست و جبرئیل آن را به حضرت رسول ﷺ عرضه کرده‌است؛ بنابراین قرآن بزرگترین معجزه و مؤید رسالت حضرت ختمی مرتبت ﷺ است.

تناسب نوع معجزه با احوال عمومی عصر نزول وحی در زمان بعثت انبیا پیش از نبی اکرم ﷺ مؤید این نظر است که هر یک از پیامبران خدا به معجزه‌ای متناسب با نوع علم رایج و قابل قبول در آن عصر مجهز بوده‌اند.

در این زمینه از امام هشتم علیه السلام نقل شده است که در پاسخ به پرسشگری که از علت تجهیز حضرت موسی علیه السلام به ید بیضا و آلت سحر و مؤید ساختن حضرت موسی علیه السلام به علم طب و توانایی زنده کردن مرده‌ها و روشنائی بخشیدن به کوران پرسیده بود، این نکته را آشکار فرمودند. این امام بزرگوار ضمن پاسخی مفصل می‌فرمایند:

۶۷ خداوند حضرت محمد ﷺ را در زمانی برانگیخت که بیشتر بر مردم

زمانش، القای خطبه‌ها و شعر و سخن غلبه داشت؛ از این رو کتاب خدای عزوجل و مواعظ و احکام آن را برای ایشان آورد که بدان سخنان را باطل سازد و حجتی برایشان گردد... ۲۱.

بنابراین آشکار می‌گردد که «عصر جاهلیت» عصر رواج ادب و بلکه عصر اوج آن بوده است، نه عصر «نادانی» و عصر «بی‌خردی»؛ زیرا همانطور که گفته شد، معجزه هر پیامبری با توجه به علم رایج در عصر او بوده است.

۳.۲. ادله نقلی

واژه‌ها به موجودات زنده شبیهند: صورت و شکل نگارشی جسم آنهاست و معنا، روانشان. نیز این پدیده‌ها روزی زاده می‌شوند. دورانی را طی می‌کنند و تحویل می‌یابند و بر حسب نقشی که باید در اجتماع آدمیان بازی کنند، مسئولیتهایی گاه جزئی و محدود و گاه بسیار گران به عهده می‌گیرند. مراد ما از مسئولیت واژه، همان معنایی است که باید بازگو کند. واژه که در واقع شکل گفتاری و نگارشی معناست، زمانی می‌میرد که آن معنا از میان برود. معنا برخلاف آنچه معمولاً می‌پنداریم، هیچگاه صددرصد روشن و معین نیست. علمای این فن می‌گویند: حوزه معنایی هر کلمه به هاله‌ای شبیه است که مرکزی مشخص دارد؛ اما کرانه‌های آن در ابهام ناپدید می‌گردد. از آن گذشته حوزه معنایی کلمه نزد افراد گوناگون یکسان نیست؛ یعنی بعید است که دو نفر از یک کلمه معین، مثلاً ایثار برداشت و تصویر یگانه‌ای داشته باشند؛ لذا ما در این بحث برآنیم بطور خیلی فشرده، باستناد منابع معتبر و قابل قبول به بررسی معنا و مفهوم اصلی این واژه «جاهلیت» بپردازیم.

۳.۲.۱. لغت‌نامه‌ها

کتب لغت به عنوان اصلی‌ترین و معتبرترین منابع در بیان معنای صحیح واژه‌ها می‌توانند مورد استناد قرار گیرند. در این قسمت فقط به عنوان نمونه به چند مورد

اشاره می‌کنیم. ابن عباس به نقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته است که:
من استجهل مؤمناً فعليه اثمه

و ابن المبارک در توضیح این حدیث شریف آورده است:
من استجهل مؤمناً ای حمله علی شیء لیس من خلقه فیغضبه
فانما اثمه علی من احوجه الی ذالک^{۲۲}؛ هر که مؤمنی را جاهل
خواهد، یعنی او را به چیزی که با خوی او همساز نیست، وادارد، گناهش بر
هموست که او را بر آن واداشته است.

ابن منظور در ماده «جهل» ابتدا جهل را نقیض علم دانسته و سپس با بیان
نمونه‌هایی، «جهل» را در برابر «حلم و بردباری» و در یک مورد به تلویح آن را در
برابر «عقل» دانسته است.

اگر ماده «جاهل» به معنای «نادانی» و «بی‌خردی» باشد، رذیلت اخلاقی
نخواهد بود؛ زیرا هیچ کس به سبب ندانستن و نادانی مؤاخذه نمی‌شود؛ همچنان
که طفل مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد؛ چون همه انسانها نادان متولد می‌شوند و
بهترین دلیل بر این مدعا خود قرآن کریم که در معرفی انسانها آنها را هنگام تولد
نادان معرفی می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «و الله اخرجکم من بطون امهاتکم
لا تعلمون شیئاً...»^{۲۳}.

مرحوم طبرسی (ره) در مجمع البیان ماده «جهل» را ضد حلم و مترادف با
پرخاشگری معنا می‌کند^{۲۴}.

بنابراین با توجه به نمونه‌هایی که ذکر شد، بخوبی آشکار می‌گردد که ماده
«جهل» در عربی به معنای پرخاشگری، شدت در عمل، ستم کردن به دیگران،
عدم بردباری و... معنا شده است و این معانی با نادانی فرق دارد.

۲.۲.۳. بحث روایی

حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تعریف جاهل چنین می‌فرماید:
جاهل کسی است که به معاشران و زیردستان خود ستم روا دارد و به برتر
از خود بزرگی فروشد و بی‌تمییز سخن گوید^{۲۵}.

در حدیث دیگری نیز از قول آن بزرگوار نقل شده است که در تعریف جاهل فرموده‌اند:

جاهل صخره‌ای است که آبی از آن نتراویده و درختی است که سبز نشده و زمینی است که علفش سر بر نیاورده است.^{۲۶}

از قول امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز تعاریف جامعی از جهل و جهالت نقل شده است؛ از جمله در نامه هیجده به ابن عباس درباره بنی تمیم می‌نویسد: و انهم لم یسبقوا بوغم فی جاهلیة و لا اسلام^{۲۷}؛ آنها نه در جاهلیت و نه در اسلام در جنگی مغلوب نشده‌اند.

ابن اثیر در کتاب نه‌ایه در مورد جهل می‌گوید: مراد از آن صفت و حالتی است که عرب قبل از اسلام داشتند؛ از قبیل جهل به خدا و رسول و افتخار به انساب و خودپسندی^{۲۸}. در روایتی آمده است:

به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض شد: برای ما عاقل را وصف کن، آنگاه حضرت در وصف عاقل فرمودند: او کسی است که هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد. سپس به ایشان گفتند: جاهل را نیز برایمان وصف فرما. آن حضرت فرمودند: چنین کردم^{۲۹}.

در جای دیگر امام علی علیه السلام می‌فرمایند: لاتری الجاهل الا مفراطاً او مفراطاً^{۳۰}؛ نمی‌بینی جاهل را مگر اینکه یا راه افراط و زیاده‌روی را می‌پیماید، و یا راه تفریط و سستی را.

در اصول کافی نیز روایتی از قول امام جعفر صادق علیه السلام در این باب نقل شده است که آن امام بزرگوار به سماعه فرمودند: عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناس؛ سپس برای جهل هفتاد و پنج خصلت زشت را به عنوان لشگر جهل شمرد^{۳۱}.

نتیجه این بحث این است که طبق فرمایش بزرگان دین ماده «جهل» بیشتر به رذیلت اخلاقی معنا شده است تا به نادانی و ضد علم؛ لذا این بحث نیز همچون دیگر بحث‌های گذشته ثابت می‌کند که واژه «جهل» در دوره «جاهلیت» به معنای بی‌خردی و ضد علم نبوده است؛ بلکه این صفت و حالت مخصوص قبل از بعثت

بوده است که از ردایل اخلاق شمرده می‌شود.

۳.۲.۳. سخنان اهل ادب

در این بحث به چند نمونه از گفتار نویسندگان تاریخ ادبیات عرب و همچنین به بیتی از معلقهٔ عمرو بن کلثوم در تایید آنچه گذشت، می‌آید.

عمر فروخ در کتاب تاریخ الادب العربی می‌گوید:

جاهلیت نامی است که قرآن کریم به پیش از اسلام اطلاق نموده است؛ زیرا عرب در آن عصر بت می‌پرستیدند و با یکدیگر به نزاع می‌پرداختند... گاهی فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند و شراب می‌نوشیدند... و چنین است که ملاحظه می‌کنیم جاهلیت از «جهلی» گرفته شده است که در برابر حلم است؛ نه «جهلی» که متضاد علم است. عرب حظ وافر از علوم و معارف عصر خود نظیر هیأت، طب، ردیابی و... داشته‌اند و ادبشان برترین آداب در روزگار خودشان بوده است...^{۳۲}

حنا الفاخوری ضمن توصیف هنر عصر جاهلی و بر شمردن زمینه‌های احساسات این قوم و اینکه این آثار مکتوم مانده‌اند، می‌گوید:

اکثر آثار منظوم و منثور عصر جاهلی از میان رفته است تا آنجا که ابو عمرو بن الصلاء (۷۷۰ م / ۱۵۴ هـ) می‌گفت: آنچه از سخن اعراب به شما رسیده، بس اندک است. اگر فراوان به دست شما می‌رسید، به دانش و شعر بسیار دست می‌یافتید^{۳۳} و این بدان سبب است که بسیاری از این آثار به حافظه سپرده نشده بود و آنچه را هم راویان شعر از بر کرده بودند با کشته شدنشان در جنگها و فتوحات از میان رفته است^{۳۴}.

از دیگر صاحبان تاریخ ادبیات عرب و از محققین این فن استاد احمد حسن زیات است. وی درباره وضعیت عقلی «عصر جاهلیت» چنین می‌گوید:

تابعه در یمن و منازره و غساسنه در شمال به علوم متعددی آشنایی داشتند که سدهای ساخته شده توسط ایشان و شهرسازی و آبادانی‌شان گواه آن است. عدنانیها نیز بر اثر دقت ملاحظه، به تجارت فراوان با مجموعه‌ای از علوم که بر تجربه و استقرا و وهم استوار بود، دست یافتند. طب درمان حیوانات (دامپزشکی) و شناخت انواع اسب به دلیل

ارتباطشان با جنگ، گیاه‌شناسی، نجوم و شناخت بادها به دلیل ارتباط با انواع علف و باران و یافتن راه در تاریکیهای خشکی و دریا، از علمی است که به آنها آشنایی داشته‌اند^{۳۵}.

شوقی ضیف نیز در «تاریخ ادب» خود، عصر جاهلی را دوره تکامل زبان عربی دانسته و معتقد است از آن هنگام (عصر جاهلی) بوده است که این زبان خصایص کنونی را به خود گرفته است. هم او به نقل از جاحظ می‌گوید:

شعر عربی نوزادی کم سن و سال است؛ نخستین کسانی که این راه را پیموده و جاده را همواره کرده‌اند، امرء القیس بن حجر و مهلهل بن ربیع‌اند و وقتی رشته شعر را رو به عقب دنبال می‌کنیم، می‌بینیم که ابتدای آن یکصد و پنجاه سال پیش از ظهور اسلام است و اگر بخواهیم عقب برویم، به دویست سال می‌کشد^{۳۶}.

واژه «جهل» در شکلهای مختلف آن کم و بیش در شعر جاهلی دیده می‌شود؛ اما نمونه زیر که بیتی از معلقه عمرو بن کلثوم است، می‌تواند گواه خوبی در کاربرد واژه «جهل» در معنای ستیزه‌جویی و خشنونت باشد.

الا لایجهلن احد علینا فنجهل فوق جهل الجاهلینا

زوزنی از مشهورترین شارحان معلقات، این بیت را چنین شرح می‌دهد: مباد که کسی با ما سفاقت کند که در آن صورت ما نیز سفیهانه با او برخورد می‌کنیم^{۳۷}.

چنانکه پیش از این گذشت، سفه متضاد مجاله و مجاله به معنای خوش رفتاری و احسان است و سفیه را «عذیم الحلم» گفته‌اند^{۳۸}.
دعبیل از شاعران عرب نیز همین معنا را در قالب بیتی روشنتر بیان نموده است؛ آنگاه که گفت:

لاتحسبن جهلی کحلم ابی فما حلم المشایخ کجهل الامرء

تندخویی مرا همچون بردباری پدرم بدان، که هیچگاه بردباری پیران همچون تندخویی نوجوانان نیست.

۴. جاهلیت در سوره مختلف قرآن

چنانکه ملاحظه شد، در کلام عرب، واژه «جهل» به معنای «نادانی» بکار نرفته است. در قرآن کریم در چهار سوره مبارکه آل عمران، مائده، احزاب و فتح واژه «الجاهلیة» آمده است که اینک معنای آنها بررسی می شود^{۳۹}:

۴.۱. سوره آل عمران (آیه ۱۵۴)

ثم انزل علیکم... و طایفة قد اهتمهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة...^{۴۰}

آیه فوق ماجرای شب بعد از جنگ احد را تشریح می کند و اینکه پس از آن مصیبت و غم و اندوهی که بر اثر مصائب این جنگ بر مسلمانان وارد شد، خداوند آرامش و سکینه ای بر آنها ارزانی داشت. این آرامش همان خواب سبکی بود که جمعی از مسلمانان را فراگرفت؛ اما جمع دیگری که تنها به فکر جان خود بودند و به چیزی جز نجات جان خود نمی اندیشیدند، از این خواب و آرامش محروم ماندند. آنگاه قرآن مجید به تشریح گفتگوها و افکار منافقان و افراد سست ایمان که در آن شب بیدار مانده بودند، پرداخته، می فرماید:

آنها درباره خدا گمانهای نادرست همانند دوران جاهلیت و قبل از اسلام داشتند و دروغ بودن وعده های پیامبر ﷺ را احتمال می دادند و به یکدیگر یا به خویشان می گفتند: آیا ممکن است با این وضع دلخراشی که می بینیم پیروزی نصیب ما گردد؟

قرآن در جواب آنها می فرماید: آری پیروزی به دست خداست و اگر او بخواهد و شما را شایسته ببیند، نصیب شما خواهد شد و...^{۴۱}

صاحب تفسیر روح الجنان ضمن تفسیر این آیه شریفه می فرماید: «این ظن کافران است^{۴۲}».

شیخ طبرسی (ره) در تفسیر این آیه می فرماید: «این سخن از عبدالله بن ابی و معتب بن قشیر و دار و دسته آن دو است^{۴۳}».

ملا فتح الله کاشانی در تفسیر خود ذیل این آیه می گوید:

این خواب مخصوص بود، به امیر المؤمنین علی علیه السلام و حارث بن صمه و سهل بن حنیف و برخی دیگر از اتباع ایشان که ایمان کامل داشتند ^{۴۴}.

و در ادامه بحث در مورد «ظن الجاهلیة» می‌گوید:

یعنی گمانی که به ملت جاهلیت اختصاص دارد؛ یعنی همچنانکه گمان اهل شرک بود که مهم محمد صلی الله علیه و آله به اتمام نخواهد رسید و وعده و وعیدی که می‌دهد، غیر واقع است، گمان این طبقه چنین است... ^{۴۵}.

در تفسیر خواجه عبدالله انصاری «ظن الجاهلیة» به ظنهای ناسزا و ظنهای کافروار تعبیر شده است ^{۴۶} و این گروه و معتب بن قشیر و اصحاب او را که تیمار و غم بر آنها مستولی شده بود و همت ایشان همه در کار خویش بود، منافق خوانده است ^{۴۷}.

علامه طباطبائی نیز در این باره می‌فرمایند:

این گمان و وصف هر چه باشد، چیزی است که مناسب و ملازم با سختی است که آنها می‌گفتند و خداوند با جمله «هل لنا من الامر شیء» به آن اشاره می‌فرماید... و گمان باطل آنها که از سنخ افکار دوره جاهلیت محسوب می‌شود، همین بوده است... ^{۴۸}.

۲.۴. سورة مائده (آیه ۵۰)

افحکم الجاهلیة بیغون و من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون؛ آیا (با وجود این دین کامل و قوانین محکم آسمانی) باز تقاضای تجدید حکم جاهلیت را دارید؟ و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود.

در مورد شأن نزول این آیه شریفه برخی از مفسرین از جمله صاحب تفسیر

نمونه از قول ابن عباس چنین آورده است:

جمعی از بزرگان یهود توطئه کردند و گفتند: نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌رویم، شاید بتوانیم او را از این آیین خود منحرف کنیم؛ پس از این تبانی، نزد محمد صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما دانشمندان و اشراف یهودیم و اگر ما از تو پیروی کنیم، مطمئناً سایر یهودیان به ما اقتدا می‌کنند؛ ولی در میان ما و گروهی نزاعی است، اگر در این نزاع به نفع ما داوری کنی، ما به تو ایمان

می آوریم. پیامبر ﷺ از چنین قضاوتی خودداری کرد و آیه فوق نازل شد.^{۴۹}

در ذیل این آیه آمده است که حکم دو گونه بیشتر نیست یا حکم خداست یا حکم جاهلیت و هر کس حکم خدا را رها کند، به حکم جاهلیت تن داده است.^{۵۰} زمخشری نیز به نقل از طاوس، جاهلیت را برابر غیر عادل می داند.^{۵۱} در تفسیر این آیه شریفه بویژه جمله «افحکم الجاهلیة» در تفسیر المیزان آمده است:

وقتی این احکام و شریعتها حق بوده و از جانب خداوند نازل شده، غیر از آن حکم حق دیگری نیست. احکام دیگر جز حکم جاهلیت که از هواپرستی ناشی شده، نخواهد بود.^{۵۲}

در واقع علامه طباطبائی افکار و خواسته‌های این گروه «جاهلها» را نشأت گرفته از نادانی و هواپرستی می داند و در ادامه، آنها را کسانی معرفی می کند که به خدا یقین ندارند؛ لذا مردم عصر جاهلیت، مردمی بودند که خدا را نمی شناختند و به او یقین نداشتند و در عوض به بت پرستی و نظایر آن می پرداختند.

در مجمع البیان این حکم و خواسته یهودیان را مترادف با حکم بت پرستان و غیر موحدان می آورد و جهل آنها را در مقابل علم می داند.^{۵۳}

صاحب تفسیر کشف الاسرار می گوید:

این جهودان حکم غیر خدا را طلب کرده و مانند حکم دوره جاهلیت را از پیامبر ﷺ درخواست کردند. آنان در آن دوره حکم رجم را بر ضعفا جاری می کردند؛ ولی بر اقویا جاری نمی کردند و به تحمیم^{۵۴} بدل می کردند.^{۵۵}

۳.۴. سورة احزاب (آیه ۳۳)

و قرن فی بیوتکنّ و لا تبرجنّ تبرج الجاهلیة الاولى و اقمن الصلوة...؛ و در خانه هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرایی نکنید و نماز بپا دارید و...

بیشتر مفسرین کلام خدا بر این عقیده اند که این آیه خطاب به همسران پیامبر ﷺ است مبنی بر اینکه زنان ملزم به ماندن در منازل خود هستند و در هنگام بیرون آمدن از منازل نباید زیورآلات خود را به نمایش گذارند^{۵۶} و در واقع باید حجاب خود را حفظ کنند و از نامحرم دوری گزینند.

در این مورد علامه طباطبائی (ره) می فرمایند:

منظور از «جاهلیت اولی» به معنای جاهلیت قبل از بعثت است و مراد همان جاهلیت قدیم است و آن پیروی از هوای نفس است^{۵۷}.

بنابر این در این آیه مراد از جهل، هوای نفس است.

صاحب روض الجنان پس از اینکه از اقوال مختلف در مورد زمان و عصر جاهلیت بحث می کند، اضافه می نماید که زنان در آن روزگاران حجاب خوبی نداشتند و مثلاً پیراهنهای ندرخته می پوشیدند و... و از قول قتاده می گوید: روزگار قبل از اسلام را جاهلیت خوانند^{۵۸}.

البته این آیه شریفه ظاهراً به طور مستقیم به همسران پیامبر ﷺ خطاب شده است؛ ولی در واقع خطاب به تمام زنان آن روزگار و تمام اعصار خواهد بود و این را می رساند که زنان باید اهل وقار باشند و خود را در مقابل نامحرمات ظاهر نسازد و از زیباییهای خود محافظت نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 سال چهارم، مجله علمی پژوهشی

۴.۴. سوره فتح (آیه ۲۶)

در مورد شأن نزول این آیه گفته اند که آن در جریان صلح حدیبیه - وقتی که سهل بن عمر، یکی از مشرکین قریش با کلمه «الله» و «محمد رسول الله» در متن صلحنامه حدیبیه مخالف کرد و نیز مسلمانان نتوانستند در آن سال وارد مکه شوند و عمره بجا آورند - نازل شد و نزول آیه در هنگامی صورت گرفت که برخی از کافران از مفاد این صلحنامه و عواقب آن راضی نبودند و...؛ لذا خداوند در این آیه می فرماید: چون کافران در دلها ناموس و حمیت، آن هم حمیت جاهلیت، پرورند (به سبب ممانعت از نوشتن بسم الله و رسول الله در این

عهدنامه) خداوند وقار و سکینه و اطمینان خاطر بر رسول خود و بر مؤمنان نازل کرد:

اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة الحمیة الجاهلیة فانزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و...

در تفسیر این آیه شریفه بویژه «حمیة الجاهلیة» گفته شده است: منظور آن گروه مشرک خشم و غضب دوره جاهلیت را داشتند^{۵۹} و در عوض طمأنینه و دل آرامی توأم با اطمینان خاطر نصیب پیامبر خدا ﷺ و دیگر مومنین گردید و در قلوب ایشان سکینه انزال فرمود و به جهت آن متوقر گشته و حلم را شعار خود کردند. علامه طباطبائی (ره) در تفسیر این آیه بویژه در مورد «حمیة الجاهلیة» از قول راغب در مفردات گوید:

عرب وقتی نیروی غضب فوران کند و شدت یابد، از آن به حمیت تعبیر می‌کند^{۶۰}.

در تفسیر نمونه نیز از این حمیت به بزرگترین سد راه تعبیر شده است و در

شرح این مطلب می‌گوید:

به هر حال، شک نیست که وجود چنین حالتی در فرد یا جامعه باعث عقب ماندگی و سقوط آن جامعه است. پرده‌های سنگینی بر عقل و فکر انسان می‌افکند و او را از درک صحیح و تشخیص سالم باز می‌دارد و گاه تمام مصالح او را به باد فنا می‌دهد. اصولاً انتقال سنتهای غلط از قومی به قوم دیگر در سایه شوم همین «حمیت جاهلیت» صورت می‌گیرد و پافشاری اقوام منحرف در برابر انبیا و رهبران الهی نیز غالباً از همین رهگذر است^{۶۱}.

۵. نتیجه بحث

با توجه به معنای ظاهری این آیه شریفه^{۶۲} و همچنین با در نظر گرفتن شأن نزول و تفاسیری که در این مورد صورت گرفته است، ملاحظه می‌شود که برخی عادات ناپسند از جمله سنتهای غلط و غیر منطقی از اقوام پیشین که در واقع این سنتها و

عادات ناپسند از جهل آنها سرچشمه می گرفته است، در سایه شوم همین «حمیت جاهلیت» بوده است و همانطور که گذشت این حمیت به عادات خرافی گذشتگان، غضب و شدت عمل در کارها، خشونت، عدم آرامش و حلم، عدم یقین به خدا و پیامبرش و هواهای نفسانی تعبیر و تفسیر شده است.

پی نوشت‌ها

۱. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۲، ۱۳۶۸، ص ۱۷-۶۱۳.
۲. رک: بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۴۵.
۳. شریف، م، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۱۷۹ به بعد.
۴. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۰۳.
۵. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ج ۱۱، ص ۹.
۶. فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۱، ۱۹۶۹م، ص ۷۳.
۷. حسین الزیات، احمد، تاریخ الادب العربی، قاهره، مکتبه نهضت مصر، ج ۲۳، بی تا، ص ۵.
۸. حتی، فلیپ خلیل، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۶۶، ص ۱۱۱.
۹. حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱، ص ۳۵.
۱۰. حتی، فلیپ، تاریخ عرب، ص ۱۱۱.
۱۱. قرآن، سوره بقره، آیه ۲۳.
۱۲. قرآن، سوره هود، آیه ۵.
۱۳. حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۳۱.
۱۴. همان منبع، ص ۳۵.

۱۵. سیوطی، المزمهر، قاهره، ۱۲۸۲ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۴۰.
۱۶. اشاره به آیات شریفه ۱۱ تا ۲۵ سوره مبارکه مدثر.
۱۷. برای اطلاع بیشتر، رک: به کتاب فی الادب الجاهلی، نوشته طه حسین.
۱۸. فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ص ۱۱۰.
۱۹. رک: نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، حدیث ۹۴۴، ۱۳۶۰ ص ۱۹۱.
۲۰. زیرا همه پیامبران برای اثبات حقانیت خود باید دارای معجزه‌ای باشند.
۲۱. عطاردی خبوشانی، عزیزالله، مسند الامام رضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۴۰۶ هـ.ق ص ۴۸.
۲۲. ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ج ۱۱، ۱۴۰۵ هـ.ق، ص ۱۲۹.
۲۳. قرآن کریم، سوره مبارکه نحل، آیه ۷۸.
۲۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ذیل آیه ۶۷ سوره بقره.
۲۵. نهج الفصاحه، حدیث ۱۳۱۹، ص ۲۷۸.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۳، حدیث ۲۸۲۲، ص ۱۵۵.
۲۷. نهج البلاغه، نامه ۱۸، نقل از: قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۸۳.
۲۸. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ هـ.ش.
۲۹. مشکینی، علی، الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، ص ۷۳.
۳۰. نهج البلاغه، حکمت، ۷۰.
۳۱. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ۱۳۶۳، ص ۲۱ تا ۲۳.
۳۲. عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۷۳.
۳۳. همان منبع، ص ۷۳ به بعد.
۳۴. حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۳۵.
۳۵. احمد حسن الزیات، تاریخ الادب العربی، ص ۱۱.
۳۶. ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی (عصر جاهلی)، تهران، امیرکبیر، ترجمه علیرضا ذکاوتی، ۱۳۶۴، ص ۴۶.
۳۷. زوزنی، شرح المعلمات السبع، قم، منشورات ارومیه، ۱۴۰۵ هـ.ق، ص ۱۲۷.
۳۸. لويس معلوف، المنجد فی اللغة، ماده سغه.
۳۹. واژه «جهل» در صیغه‌های مختلف در قرآن کریم بیست بار آمده است.
۴۰. قرآن، آل عمران، آیه ۱۵۴.
۴۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۳ (تحت عنوان وسوسه‌های شیطانی).
۴۲. تفسیر روح الجنان (شیخ ابو الفتوح رازی)، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۲۰.
۴۳. تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۰۳.
۴۴. تفسیر منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۶۷.

۴۵. همان، ج ۲، ص ۳۶۷.
۴۶. تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۳، ص ۱۲۷.
۴۷. همان منبع، ص ۳۱۱؛ تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۱۲۷.
۴۸. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۸۴.
۴۹. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۰۴. (به نقل از تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۲۱)
۵۰. اشاره به فرمایش امام علی علیه السلام: «الحکم حکمان حکم الله و حکم الجاهلیة فمن اخطأ حکم الله حکم بحکم الجاهلیة».
۵۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بی نا، ج ۱ ص ۶۳۱.
۵۲. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۴۲.
۵۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۸.
۵۴. تحمیم عبارت از این بود که در صورت ارتکاب خطا از طرف اقویای قوم یهود، آنها را به جای رجم، روسیاه می کردند و پشت به پشت بر ستوری سوار کرده و در شهر می گرداندند؛ ولی ضعفا را رجم می کردند.
۵۵. ر.ک: کشف الاسرار، ج ۳، ص ۱۳۷.
۵۶. مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۱۰۸. (در این تفسیر در مورد تبرج عصر جاهلیت اولی می گوید: منظور آن است که زن بین شوهر و رفیقش جمع می کرد).
۵۷. ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۸۳.
۵۸. تفسیر روض الجنان...، ج ۱۵، ص ۴۱۵ و ۴۱۶.
۵۹. ر.ک: مہنج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۸، ص ۳۹۱.
۶۰. المیزان، ج ۱۸، ص ۴۵۸.
۶۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۰۱-۱۰۰.
۶۲. آیه ۲۶ سوره فتح.